

چگونه عدالت علوی به سلطنت اموی تبدیل شد؟

<?xml encoding="UTF-8?">

پنجاه سال نخست پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یکی از حساس‌ترین، پرچالش‌ترین و سرنوشت‌سازترین دوره‌های تاریخ اسلام است. در این نیم‌قرن، مفاهیمی چون عدالت، خلافت، مساوات، عبادت و حتی حقیقت دین به تدریج تحریف شدند تا جایی که فرزند پیامبر(ص)، امام حسین علیه السلام، ناگزیر شد برای احیای دین جدش، قیامی بی‌سابقه و خونین را آغاز کند. در این نوشتار نگاهی مستند و پیوسته به تحولات آن ۵۰ سال داریم.

۱. آغاز انحراف از سقیفه تا خلافت

حادثه سقیفه، نخستین شکاف را در امت اسلامی ایجاد کرد. برخلاف سفارش پیامبر(ص) در غدیر، خلافت به مسیر دیگری رفت. خلافت به جای آن‌که ادامه نبوت و عدل الهی باشد، به یک ساختار سیاسی صرف تبدیل شد.

تحکیم خلافت ابوبکر بدون حضور اهل بیت(ع) و بدون رجوع به دستور الهی، نقطه شروع این تغییر بود. امام علی(ع) به صراحت از این انحراف سخن گفت: «ما کُنْتُ مُدَاهِنًا فِی دِیْنِی»؛ در دینم اهل سازش نبودم.

خلافت به جای بیعت با وصی پیامبر، به شورا و رأی اکثریت تغییر یافت. این رویکرد بعدها راه را برای سلطه امویان باز کرد و معیارهای اسلامی کنار گذاشته شد.[۱]

در نظام شورا، قریش به سرعت ابتکار عمل را در دست گرفتند و عنصر اهل بیت(ع) را از صحنه سیاسی حذف کردند. انتخاب‌های بعدی نه بر اساس نص دینی بلکه بر پایه فشارهای قبیله‌ای و منافع سیاسی صورت گرفت.

امام علی(ع) بارها نسبت به این انحراف هشدار داد و در نهج البلاغه فرمود: «وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ، وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْیَةٌ، وَ لَكِنْ لِأَقِيمَ حَقًّا، أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا»؛[۱] اما سکوت او از روی مصلحت و حفظ اصل دین بود، نه رضایت از روند حاکم.

افزون بر این، شکل‌گیری تدریجی سلطنت در لباس خلافت، جای شایسته سالاری را به ارث سالاری و خلافت خانوادگی داد؛ چیزی که در دوره معاویه و یزید به اوج رسید و زمینه قیام حسین(ع) را فراهم کرد.

۲. سقوط عدالت علوی

عدالت، مهم‌ترین اصل در حکومت اسلامی بود. اما از آغاز خلافت خلفا، بیت‌المال بر اساس قبیله و نژاد تقسیم شد. مردم شام سهم بیشتر داشتند و اهل بیت پیامبر از آن محروم شدند.

امام علی(ع) در دوره خلافت کوتاهش، عدالت را بازگرداند؛ اما مقاومت اشراف قریش و امویان باعث سه جنگ

بزرگ (جمل، صفین، نهروان) علیه او شد. او فرمود: «لو كان المال لي، لسوّيت بينهم، فكيف وهو مال الله؟» [۲]

پس از امام، مجدداً سیاست تبعیض جایگزین عدالت شد. معاویه بیت‌المال را ملک شخصی می‌دانست و حکومت را ارثی کرد. [۳]

او نه تنها عدالت را از بستر اجرایی خارج کرد، بلکه نظام مالی اسلام را به ابزاری برای خرید وفاداری تبدیل نمود. پادشاه‌های کلان برای شیوخ قبایل و برخوردهای خشن با منتقدان، نشانه‌های حکومت قبیله‌ای در لباس خلافت اسلامی بود.

از منظر امام حسین(ع)، این تغییر نه صرفاً یک انحراف سیاسی، بلکه خیانتی به اسلام محمدی بود. نامه‌های آن حضرت به معاویه، به صراحت او را مسئول نابودی سنت پیامبر(ص) معرفی می‌کند و هشدار می‌دهد که اسلام در حال دفن شدن زیر لایه‌ای از استبداد است.

این روند در دوران یزید به اوج رسید؛ جایی که فسق علنی، شراب‌خواری، سگ‌بازی و پایمال کردن ارزش‌های اسلامی با عنوان خلافت، جامعه را به نقطه انفجار رساند. واکنش امام حسین(ع) به این فساد فراگیر، همان قیامی بود که در عاشورا به بار نشست

۳. بازگشت نژادپرستی؛ تقسیم به عرب و عجم پس از پیامبر

پیامبر اکرم(ص) در حجة‌الوداع فرمود: «لا فضل لعربی علی عجمی إلا بالتقوی»؛ اما سقیفه آغاز تفوق مجدد قریش بود.

با ورود امویان، عرب‌گرایی رسمی شد. غیر عرب‌ها به «موالی» تقلیل یافتند و از بسیاری حقوق محروم شدند. حتی در مساجد، صف نماز جدا می‌شد! [۴]

تبعیض نژادی به جایی رسید که ابن‌زیاد به مردم کوفه گفت: «أیها العرب، لا تسمعوا لقول مولاکم الحسین!»؛ گویی فرزند پیامبر، مولای عجم است! [۵]

این جمله نه فقط تحقیرآمیز، بلکه نماد نگاه تحریف‌شده‌ای بود که از امویان بر ذهن مردم حاکم شده بود. در این نگاه، مرزهای نژادی بر برادری اسلامی مقدم شد و حتی نوه پیامبر نیز به‌خاطر حمایت عجم‌ها مورد طعن قرار گرفت.

سیاست‌های اموی از جمله در دربار معاویه، آگاهانه بر جدایی اقوام و تضعیف جایگاه غیر عرب‌ها استوار بود. امام حسین(ع) در مقابل این جریان، از نیروهایی بهره گرفت که بسیاری‌شان از موالی و غیر عرب بودند؛ نماد وحدت جهانی اسلام.

بسیاری از یاران وفادار امام در کربلا، همچون جون، وهب نصرانی، زُهیر، و بریر، برخاسته از اقوام و قبایلی بودند که در نظام طبقاتی اموی جایگاهی نداشتند. قیام عاشورا، نه تنها علیه ظلم، بلکه علیه نژادپرستی سازمان‌یافته‌ای

بود که بنی‌امیه پایه‌گذار آن بودند.

۴. عبادات بی‌محتوا؛ دین ابزاری برای حکومت

نماز، روزه، حج و سایر عبادات در اسلام، پیوندی با عدالت و اخلاق داشتند. اما در دوران پساسقیفه، عبادات به ظواهر خشک و ابزار مشروعیت حکام بدل شد.

این تغییر رویکرد باعث شد که مفهوم عبادت از پیوند اجتماعی و عدالت‌خواهی فاصله بگیرد. نماز دیگر نه ابزاری برای تعلیم و تزکیه، بلکه ویتروینی برای نمایش قدرت حاکم بود. حتی خطبه‌ها نیز جنبه تربیتی خود را از دست دادند و به ابزار تحقیر مخالفان تبدیل شدند.

در چنین فضایی، بسیاری از مردم دچار سردرگمی دینی شدند؛ آنچه می‌دیدند نماز بود، اما فاقد روح بندگی و عدالت. امام سجاد(ع) در دعای ابوحمزه، از عبادتی سخن می‌گوید که "لا يُقْبَلُ مِنْ قَلْبٍ لَاهٍ؛ قلب غافل عبادتی ندارد، اشاره‌ای به همین شرایط دارد.

نماز جمعه وسیله تحقیر اهل‌بیت شد. سبّ علی(ع) بر منابر نماز رسمی بود. امام حسین(ع) فرمود: «إِنَّ الْقَوْمَ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ» [۶]

حکومت اموی حتی حج را ابزاری برای قدرت‌نمایی کرد. ابن‌زبیر در مکه، یزید در شام و والیان اموی هرکدام برای خود «کعبه سیاسی» ساختند. [۷]

۵. مطاعن و اسناد انحراف: گواهی تاریخ علیه خلافت

مطاعن، گزارش‌های تاریخی و روایی از انحرافات خلفا و حاکمان است. این منابع در متون شیعی و حتی برخی منابع اهل سنت ثبت شده‌اند.

در منابع آمده که خلیفه دوم در مواردی صراحتاً خلاف نص پیامبر(ص) عمل کرد؛ از جمله گفت: «حسبنا کتاب الله»، که پیامبر را از وصیت بازداشت. [۸]

مطاعنی چون لعن علی(ع)، کشتار حجر بن عدی، تحریم متعه و خمس، و جعل حدیث، اسناد متقن انحراف در این پنجاه سال‌اند که فلسفه قیام را توضیح می‌دهند. [۹]

۶. عاشورا؛ انفجار خشم الهی علیه ۵۰ سال انحراف

امام حسین(ع) فرمود: «إِنِّي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا... وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي»؛ خروج او نه شورش، که یک رسالت الهی بود.

در این اسلام تحریف‌شده، ظاهر دینی حفظ شده بود اما محتوا و حقیقت آن تهی شده بود. حاکمان نماز

می‌خواندند اما زبان به دشنام اهل بیت (ع) می‌گشودند، روزه می‌گرفتند اما در خفا شراب می‌نوشیدند، و حج می‌رفتند اما بیت‌المال را چپاول می‌کردند.

مردم که اسلام را در رفتار خلفا می‌دیدند، نه در سیره نبوی، دچار تضاد و سرخوردگی شدند. آنان که باید الگوی هدایت باشند، خود منادی ظلم و فریب شدند و ایمان مردم را تضعیف کردند. این انحراف، نه فقط تهدیدی برای تشیع، بلکه خطری برای اصل اسلام بود.

امام حسین (ع) در چنین فضایی ایستاد و با خون خود، مرز بین اسلام ناب محمدی و اسلام تحریف‌شده اموی را ترسیم کرد. عاشورا پیام روشن داشت: دینی که با فساد همراه شود، دیگر دین خدا نیست، حتی اگر در قالب عبادات و شعائر عرضه شود.

او آمده بود تا پرده از چهره دروغین اسلام اموی بردارد. اسلام یزیدی با نماز و روزه‌ای بی‌روح و با چهره‌ای خشن، مردم را از دین زده کرده بود.

عاشورا، نه پایان، بلکه آغاز بازگشت اسلام به مسیر حقیقی‌اش بود؛ مسیری که از غدیر شروع و در کربلا خون‌بهایش پرداخت شد.^[۱۰]